



## دکتر نوریبخش؛ گذشته، حال و ...



فرشین کاظمی نیا  
کارشناس اقتصاد چای

fkazeminia@yahoo.com

**"حمایت کننده"**، آن هم، هم از **"توسعه"** و هم از **"سرمایه گذاری"**؟

آقای دکتر نوریبخش در توضیحاتی، طبعاً کوشید که این ساختار ایجاد شده و کارکردهای آن را توضیح دهد. در انتها افزود که عبارت کوتاه شده‌ی S.F.I.D.\*، ناظر به نام عمومی صندوق است. بماند که من قانع نشدم، زیرا مفهوم **"توسعه"** را در صورت واقعی آن، در معنای **"رشد اقتصادی"**، تقلیل انگارانه، فرو نمی‌کاهم و چارچوبی که در برگیرنده‌ی همه این مناسبات باشد را، ماهیتی متناقض نما می‌بینم. (جالب این که نام خلاصه شده‌ی این شرکت / صندوق، عبارت "شرکت" را در بر نمی‌گیرد!)

به هر صورت، علی‌رغم علاقه‌ی من و آقای نوریبخش، - چون برای کار دیگری آمده بودیم -، این بحث را فروگذاریدیم و به داستان پر از آب چشم **"چای"** رسیدیم. طبق معمول، ابتدا آقای یاورزاده کلیات مشکل اقتصاد و تولید چای داخلی را تشریح کرد و بعد، من سعی کردم با اعداد و ارقام و آمار نشان دهم که چگونه جایگاه اقتصادی چای در سبد مصرف خانوارهای ایرانی تخریب شده است. به یاد

نوریبخش - بود. آقای دکتر نوریبخش از پشت میزش جلو آمد و با خوشرویی احوال‌پرسی کرد و وقتی با دست چپ با ما دست داد، متوجه شدم که دست راستش مصنوعی است. بلافاصله اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که طبق معمول، ایشان در جبهه جانباز شده‌اند و لابد - بر حسب روال این سال‌ها - چنان که افتد و دانی، مدارج را یکی پس از دیگری تا این جا پیموده‌اند. پس از آن هم فکر کردم که عجب مدیر کم‌توقعی است با این دستش! خیلی‌ها با یک لیسانس پیزوری از فلان دانشگاه، تنها با اندک محاسنی و یک عدد انگشتر عقیق به کمتر از برج و اسکورت و (حوزه‌ی مدیریت! با چند منشی و هماهنگ کننده) رضایت نمی‌دهند! آن وقت ایشان با جانبازی و دکترایی هم که ظاهراً دارد، این جا، در یک اتاق قدیمی یک ساختمان کلنگی با دکوراسیون بسیار معمولی (تا حدی روستایی) سبز رنگ، نشسته است!"

به هر حال نشستیم و سر صحبت باز شد. ابتدا من پرسیدم که این صندوق / شرکت چه جور چیزی است؟ و اساساً ساختار آن چگونه ممکن شده است که هم، **"شرکت"** باشد، هم **"صندوق"** و هم

دو، سه سال پیش - به گمانم یکی دو ماهی مانده بود به ثبت نام نامزدهای ریاست جمهوری دوره‌ی اخیر - به همراه آقای نعمت یاورزاده (مدیر اجرایی سندیکای کارخانجات چای شمال)، در یک روز تابستانی به دفتری رفتیم که بعد دانستم نام طولانی‌ای دارد: **"شرکت مادر تخصصی صندوق حمایت از توسعه‌ی سرمایه گذاری در بخش کشاورزی"**، از قرار معلوم دعوتی شده بود از سوی ریاست وقت آن شرکت (صندوق) و قرار بود درباره‌ی اقتصاد چای و مسایل مربوط به آن، و به ویژه بیمه‌ی کشاورزی چای بحث شود.

در آن زمان، محل این دفتر، روبه‌روی بیمارستان قلب شریعتی واقع در خیابان امیرآباد شمالی بود (ظاهراً اکنون محل آن عوض شده است). در بدو ورود، با توجه به ظاهر ساختمان - که یک خانه‌ی قدیمی و بازسازی شده بود - لحظه‌ای تردید کردیم که درست آمده‌ایم یا نه؟ به هر روی، ابتداء یکی از کارشناسان صندوق (یا شرکت) به استقبالمان آمد و بعد، هم او، ما را به اتاق دیگری هدایت کرد که دفتر کار مدیرعامل وقت آن جا - آقای دکتر سیدحسن

دارم نموداری داشتم که بر کاهش تدریجی قیمت واقعی (تورم زدایی شده، Deflated) چای در یک بازه‌ی زمانی پانزده ساله - تا سال - ۱۳۸۰ دلالت می‌کرد، که مورد توجه واقع شد. همین طور، یک مدل اقتصادسنجی که نشان می‌داد، نرخ موثر حمایت دولتی (E.R.S) از صنعت چای ایران، در آن موقع، نه تنها صفر نیست بلکه ۸۵٪- (منفی هشتاد و پنج درصد) است (بود)!

در میانه‌ی صحبت‌ها، یکی از کارشناسان (یا معاونان) دکتر نوریبخش هم به ما پیوستند که اگر اشتباه نکنم، فارغ‌التحصیل یک دانشگاه اروپایی - به گمانم بلژیک - بودند.

به یاد دارم، که آن زمان، ما با واردات چای، آن هم به آن صورت بی‌ضابطه و بی‌حساب و کتاب، که دیگر جزء ذاتی واردات چای شده، مخالف بودیم. (البته، الان هم با واردات بیش از نیاز داخلی و بی‌ضابطه مخالفیم). همکار آقای نوریبخش معتقد بودند که ما در عصر W.T.O هستیم و می‌باید با افزایش کیفیت، توان رقابتی‌مان را بالا ببریم. آن چه که ما در پاسخ بیان داشتیم، این بود که مناسبات حاضر (در واقع آن موقع، که مناسفانه تاکنون نیز ادامه دارد) آن چنان بقای کشت و صنعت چای را تهدید می‌کند که فرصت برای کارکردهای کیفی و پژوهشی و R&D و نظایر اینها باقی نمی‌گذارد. وانگهی، با توجه به مقادیر نجومی واردات (که تقریباً همه‌ی آن را قاچاق تشکیل می‌دهد)، عملاً تنها محصول کشاورزی که در عرصه‌ی تجارت جهانی،

در کشورمان قرار دارد، "چای" است که به هیچ وجه از آن حمایت نمی‌شود. ما اعتقاد داشتیم و داریم که بحث "کیفیت" در اقتصاد چای یک موضوع جانبی است. زیرا بسیاری از بهترین و کیفی‌ترین چای‌های تولید شده‌ی داخلی نیز نافرورش مانده و از سویی این امکان وجود دارد که مطابق الگوی تقاضای مصرف کنندگان، "چای" مورد پسند ذایقه‌ی آنها - که به اشتباه و عامدانه "چای با کیفیت" نام گرفته و در واقع، مخلوطی از انواع اسانس‌ها و رنگ‌های مصنوعی با چای‌های متوسط و ضعیف است - تولید و تامین گردد. در این مورد، دکتر نوریبخش جانبدار تولید ملی بودند و بر لزوم حمایت بیشتر مراجع دولتی برای ارتقای بهره‌وری تاکید داشتند. پس از آن، بحث بیمه‌ی محصولات و چگونگی بهره‌برداری و پراکنش حوزه‌های تولید پیش کشیده شد که طبعاً توضیحاتی نیز ایفاد گردید.

به هر تقدیر، مسایل پرمناقشه‌ی "چای" آن قدر طولانی شد که وقت ناهار رسید و دکتر نوریبخش ما را به ناهار دعوت نمود تا بحث را ادامه داده باشیم. به خاطر دارم هنگام صرف ناهار، مجدداً با همکار آقای نوریبخش، گفت و گوی قبلی، در مورد پیوستن به W.T.O را سر گرفتیم. راستش آن قدر قضیه‌ی موافقان و مخالفان الحاق احتمالی (که بحث روز محافل اقتصادی آن زمان بود) دیگر کلیشه‌ای و نخ نما شده که نیازی به یادآوری آن نیست. همان مثال همیشگی "پیکان" و "ضرورت حیاتی رقابت پذیری" و اصطلاحات غریبی مانند "کارآفرینی" و "بنگاهداری"

و نظایر اینها که پیشاپیش، قبل از این که ناظر به یک بحث واقع‌گرایانه باشد، خاستگاه سیاسی و ایدئولوژیک صاحب بحث را می‌نمایاند. شگفتا که در این مناقشه، همواره علاقه‌مندان پریدن به W.T.O و مشتاقان هزینه‌دادن‌های عجیب و غریب (با توجیه شوک لازم اقتصادی!) و تجویز کنندگان الگوپردازی محض از نسخه‌های I.M.F و بانک جهانی، مخالفان خود را به نگاهی ایدئولوژیک در این میان متهم کرده‌اند در حالی که کلیت موضوعی و مفهومی "پروژه‌ی جهانی سازی" - بی‌آنکه تئورسین‌های اولیه‌ی آن مخفی کرده باشند - خاستگاه و مروجی غیر از ایدئولوژی کاذب نولیبرالیسم امریکایی ندارد. جالب این جاست، اکنون که قتل عام اقتصادی بازارهای حسابی، کار را به جایی رسانیده که حتی برنامه‌ریزان و مدیران قبلی بانک جهانی - مانند "جوزف استیگلیتز" - هم آن چه که به بار آمده را "فصاحت" می‌خوانند، شیفتگان وطنی بازار آزاد تجارت جهانی، بی‌آن که حتی زحمت خواندن جدی به خود نشان داده باشند؛ با اطلاعات روزنامه‌ای و به نقل قول از فلان مدیر و بهمان اقتصاددان دولتی، چنان سنگ W.T.O را بر سینه می‌کوبند که گویی تمام دنیا، مدت‌هاست که از کشور گل و بلبل دعوت شرف حضور کرده‌اند و فقط عده‌ای آنارشیزست داخلی، مانع این پیوستن پرافتخار هستند!

باری، به هر روی، آن چه از بحث‌های آن روز به یاد دارم این است که، دکتر نوریبخش گرچه چندان وارد گفت‌وگو نشد، ولی کم و بیش، حمایت از منافع ملی را به هیاهوی بسیار برای هیچ تجارت جهانی ترجیح می‌داد.

در فرصتی مناسب، از همکار دیگری در آن شرکت پرسیدم که آقای نوریبخش، دکتر در چه رشته‌ای است؟ که او گفت که وی در یکی از رشته‌های فنی به نظرم سازه از دانشگاه پلی‌تکنیک و بعد تربیت مدرس فارغ‌التحصیل شده است. تعجبم وقتی به حیرت گرایید که فهمیدم دکتر نوریبخش از مبارزان دوران گذشته است و در زندان رژیم شاه چنین بر سر دستش آورده‌اند!

علی‌رغم همه اینها - که طبعاً وی را



به گوینده‌ی آن معطوف گردد، - مثل گذشته - در او نباشد و این کارکرد، توان بهره‌مندی از مجموعه‌ی گسترده‌ی کارشناسی را در او بیشتر سازد.

علی‌رغم همه‌ی این خصلت‌های خوب، ندیدم (و نشنیدم) که مثلا بانک کشاورزی، کاری جدید و به اندازه‌ی خود، تاثیرگذار را در این هدف پی گرفته باشد. البته می‌دانم که بحث کاهش (و بخشودگی) تعرفه‌ها، وقت زیادی از بانک کشاورزی گرفته است، ولی بر این باورم، این مناقشات بوروکراتیک - و در تحلیل نهایی غیرموثر بر ساختار کلان - نباید از پرداختن به اقتصاد واقعی کشاورزی و توسعه در کشورمان بکاهد. امیدوارم که هنوز، مانند چند سال پیش، آقای نوربخش، جانب‌دار توسعه‌ی نهادگرا باشند و مهمتر از آن "توسعه" را به طور "راهبردی" در نظر داشته باشند و نه موردی و مقطعی و گذرا. به راستی، آیا چنین شده که آقای نوربخش در هر حوزه‌ی ذریبط - مثلا اقتصاد گندم یا چای یا کنترل بیولوژیک یا سایر مباحث که بانک کشاورزی می‌تواند موثر باشد، چهار نفر را صدا کرده باشند تا اجماعی از نظرگاه‌های کارشناسی و راهبردی، رخ نمایانده باشد؟ چگونه می‌شود به معنای عینی "موثر مثبت" بود و "بهبود سازی" کرد و در عین حال به همان مجاری تکراری و آزمون پس داده، جهت اخذ و تحلیل داده‌ها و راهبردها - یعنی مشاوران رسمی و چند کاره و محافظه کار که متناسب با طرف مقابلشان، اغلب، گزارش‌ها را تهیه می‌کنند نه کاملا آن چه در گذر است - بسنده نمود؛ پرسشی است که جناب دکتر نوربخش را باید سر پاسخ آن باشد.

اگر نبود آن شناخت پایه‌ای که از نوربخش در دیدار روایت شده بدستم آمد و اگر نبود صدقاتی که در حوزه‌ی کارشناسی از او سراغ دارم، چنین خاطره‌ای را بهانه‌ی این سطور، که دغدغه‌ای جز "توسعه" ندارد، نمی‌کردم؛ چرا که بارها مدیران ارشد این مرز و بوم راه گذرا، دیده‌ایم و از آنها هم چیزها به یاد داریم.

\*Supporting Fund for Investment  
Development in Agriculture .

روایت این نابسامانی و حواشی مرتبط بر آن، (آن هم در حضور ما که به هر حال غیرخودی محسوب می‌شویم)، از سوی یک مدیر ارشد دولتی در آن زمان، به نظرم کاری بود شجاعانه و در خور تحسین و در مقایسه با سایر مدیران دوران اصلاحات که غالبا محافظه‌کاری همه‌جانبه (نظری، مدیریتی، تصمیم‌گیری، راهبردی و...) قطب نمای حرف و عملشان بود، ستودنی می‌نمود.

همیشه معتقد بوده‌ام که اصلاح واقعی، از نقد و بعد، نفی گذشته آغاز می‌شود. نمی‌شود "وضع حال" را تغییر داد و بهینه کرد و در عین حال آن را ستود و از مسببان آن قدردانی نمود!

بعد از انتخابات، وقتی شنیدم که نوربخش مدیرعامل بانک کشاورزی شده است، طبعاً خوشحال شدم. طی همان یک دیدار، وی را فردی کارشناس، متواضع، شجاع و صریح یافته بودم. از این رو منتظر بوده (و هستم) که در دوران مدیرعاملی او "چیزی" به معنای واقعی، در صورت بندی روزانه و بوروکراتیک کارها، "تغییر مثبت" کند. "تغییر مثبت" در ساختار مناسبات فعلی اقتصادی - اجتماعی جامعه‌ی ما، تقریبا منطبق بر ساختار شکنی و بن افکنی روال گذشته است. به نظرم می‌آید که نوربخش توان و شجاعت این کار را در حوزه‌ی اختیار خود دارد (البته با این پیش فرض که واقعا "حوزه‌ی اختیار" دارد!) از سوی دیگر، امیدوارم تنگ نظری‌های غیر علمی که بحث‌های کارشناسی را به آن جا می‌کشاند که توجه، به جای متن و موضوع

در نظرم در جایگاه ویژه‌ای می‌گذاشت - در همان جلسه‌ی طولانی دیدارمان، ایشان ضمن انتقاد رادیکال از گروه بازی متداول دوران اصلاحات، از این گله داشت که عنوان "شایسته سالاری"، این روزها متداول شده در حالی که هنوز "روابط" در نظام گزینش مدیران موثر است و به "ضوابط" اعتنایی نمی‌شود. (که درست هم می‌گفت، چرا که چند ماه بعد دیدیم، مردم چگونه پاسخ اصلاحات فرمایشی و خودخوانده را دادند و مدیران بی‌بنیاد، چگونه به راحتی، یک شبه حذف شدند.)

دکتر نوربخش تعریف کرد که چندی پیش از او برای یکی از پست‌های قابل تامل یکی از وزارتخانه‌ها (به گمانم یک پست مدیرکلی) توسط یکی از دوستانش که معاون وزیر همان وزارتخانه بود، نظر خواهی شده بود. او نیز، به کنایه، از ابتدا به آن معاون وزیر گفته بود که در تعیین این مدیر کل - گر چه زیر مجموعه‌ی اوست - اختیاری ندارد و نخواهد داشت! ولی پس از این که جناب معاون، نوربخش را از هر حیث مطمئن می‌سازد، او نیز از سر حسن نیت یکی از متخصصانی که تجارب خوبی داشت و به نظرش شایسته می‌رسد را معرفی می‌کند. ظاهرا پذیرفته می‌شود و چند بار، فرد منتخب را از تبریز به تهران می‌آورند و کلی بحث و گفت و گو انجام می‌شود. ولی در خلال این مذاکرات، یکبار، مدیرکل، به طور مستقیم از سوی وزیر معرفی می‌شود و جناب معاون بی آن که توانسته باشد کاری بکند، می‌ماند و شرمندگی از رایزنی قبل از اختیار!

